

گونه‌شناسی پوشش زنان دوره سامانی و میزان تاثیرپذیری آن از اسلام با توجه به پیشینه تمدنی آن

مرضیه دوست‌محمدی / دانشجوی کارشناسی ارشد هنر اسلامی، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران.*
h.jokar65@gmail.com

چکیده

پوشش زنان ایرانی با وجود تفاوت‌های اقلیمی در طی زمان‌ها و تحولات اجتماعی و حکومتی، از پشتوانه و زمینه‌های اخلاقی، دینی و اجتماعی برخوردار بوده‌است. متأسفانه در خصوص تغییر، تحول و روند شکل ظاهری لباس در سلسله‌های بزرگی از جمله سامانیان که پس از اسلام در این کشور حکمرانی کرده‌اند، به اندازه دوران باستان تحقیقی صورت نگرفته و کمتر پژوهشی را می‌توان یافت که صرفاً منوط به وضع پوشش زنان در این دوران تاریخی باشد. لذا پرسش حاضر این است که روند شکل ظاهری لباس زنان در سلسله‌های بزرگی از قبیل سامانیان چگونه بوده‌است؟ سامانیان به عنوان یک نظام قدرتمند توانستند یکپارچگی، وحدت ملی و فرهنگی خاصی در بین ایرانیان به وجود آورند و به شیوه‌هایی مدبرانه حکومت کنند و بزرگترین رنسانس فرهنگی و اجتماعی را پس از اسلام در ایران به وجود آورند. این مقاله سیر تحول لباس زنان در دوره سامانی و تاثیراتی که از اسلام پذیرفتن را با توجه به نقاشی‌ها، عکس‌ها، کتب و منابع معتبر بررسی می‌کند و از نوع مطالعات تاریخی می‌باشد که به سبک توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای صورت گرفته‌است. در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با ورود اسلام به ایران حجاب وارد این کشور نشده‌است و بانوان ایرانی از دوران باستان انواع گوناگون حجاب داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: پوشش، سامانی، گونه‌شناسی، اسلام، پوشش زنان.

The Samani Period's Women's Clothing Typology and the Degree of Islam's Influence based on Its Civilizational Background are Discussed

Marzihe Doostmohammadi / Master student in Islamic Art, Faculty of Arts, Ferdows Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.*

h.jokar65@gmail.com

Abstract

Despite climatic, social, and governmental changes, Iranian women's clothing has been supported by ethical, religious, and social contexts during the times. Unfortunately, regarding the change, transformation and the trend of the appearance of clothes in great dynasties such as the Samanids who ruled in this country after Islam, no research has been done as much as in ancient times, and less research can be found that is solely dependent on the clothing of women in this historical period. What was the trend of women's clothing in great dynasties like the Samanids? This is the main question. The Samanids, as a powerful system, we're able to create a special national and cultural unity among Iranians and rule in wise ways and create the biggest cultural and social renaissance in Iran after Islam. This article examines the evolution of women's clothing during the Samani period and the effects of accepting Islam according to paintings, photographs, books and authentic sources, and it is a type of historical study that has been done in a descriptive, analytical and archival style. Finally, the results of the research show that with the introduction of Islam to Iran, the hijab did not enter this country, and Iranian women have worn various types of hijab since ancient times.

Keywords: clothing, Samani, typology, Islam, women's clothing.

مقدمه

بدون شک بعد از خوراک، لباس یکی از ضروریات برای ادامه زندگی است. شاید هزاران سال طول کشید تا انسان در فن جولایی و هنر ریسندگی و بافندگی مهارت یافت. انسان ابتدایی پوست حیوانات شکاری را به عنوان لباس به کار می‌برد، ولی به عقیده صاحب‌نظران با گذشت زمان، از دیدن خانه عنکبوت و لانه مرغان، آدمی به راز بافندگی و پارچه‌بافی پی برد و «با پوست و برگ و الیاف نباتی، پارچه‌ها و فرش‌هایی ساخت؛ با استخوان پرنده‌گان و ماهیان و نی‌های باریک خیزران توانست سوزن‌هایی بسازد و از رشته‌های پی جانوران نخ‌های درست که از سوراخ کوچکترین سوزن‌هایی که در اختیار داریم می‌گذرد (دورانت، ۱۳۶۵: ۲۵). پس از موفقیت‌های مقدماتی قرن‌ها طول کشید تا انسان به دستیاری خیاطان ماهر و زبردست توانست لباس را وسیله پوشش و خودنمایی و خودآرایی و نشان دادن موقعیت اجتماعی و طبقاتی خود قرار دهد و در راه دوختن و آراستن و پیراستن آن، تفنن و ظرافت بسیار به کار برد و از مد روز و راه رسم خوش پوشان تبعیت نماید (راوندی، ۱۳۸۳: ۶۰-۶۵). آنچه امروزه در بین اندیشمندان مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی از اهمیتی شایان برخوردار است، توجه به پیام‌ها و راز و رمزهای موجود در انواع پوشاک در ادوار مختلف و در میان ملل گوناگون می‌باشد. این پیام‌ها خود از باورها، آداب، سنن و خاستگاه قومی این ملت‌ها برخاسته‌اند که به وضوح بیان‌گر یکی از این اصول بوده‌اند و یا با زبان نمادین منظوری خاص را القا می‌کرده‌اند. شاید تلاش همین اندیشمندان برای رمزگشایی این پیام‌های نمادین بوده‌است که اصطلاح نوین «زبان پوشاک» را در میان پژوهش‌گران این رشته رایج ساخته‌است (متین و پیمان، ۱۳۸۳: ۸). در مجموع، عواملی مانند اقلیم، آب و هوا، سرما و گرما، جنسیت، کار و پیشه، موقعیت اجتماعی، اخلاق و فرهنگ، دین و مذهب، معنویت‌گرایی، پیشرفت و تمدن بر تنوع بر بخشی در لباس و پوشاک موثر بوده‌است. پوشاک در ایران زمین به اعتبار این که مردم آن از زمینه‌های فرهنگی، اخلاقی، معنویت‌گرایی و دینی و تمدنی برخوردار بوده‌اند، پیشینه‌ای تاریخی و طولانی دارد (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۵). نکته دیگر، تاثیر شگرف «پیغام سیاسی» پوشاک در دوره‌های پرتلاطم ایران است؛ در کنار احاطه همه جانبه مذهب و دوشادوش با آن. کم نبوده‌است تحمیل اسلوب پوشاک، از سوی خودی و بیگانه، صرفاً به انگیزه‌های سیاسی یا مذهبی؛ از قبیل گذاشتن یا برداشتن کلاهی، پوشیدن یا نپوشیدن جامعه‌ای، گرد کردن یا تیز

کردن آرایه‌ای، سرخ کردن یا سیاه کردن لباسی و امثال آن در تمامی ادوار؛ چه در دوره‌های کهن و چه در دوره معاصر. نداشتن شناخت دقیق از حوادث، انگیزه‌ها و باور داشته‌های مردم، و همین نپرداختن به حقایق امور و سرمنشا جریانات، باعث خطای پژوهش‌گران خودی و بیگانه در دریافت درست «زبان پوشاک» ایرانیان گشته‌است. کسانی که با تاریخچه پیدایش «چادر» آشنا هستند، یا روند پیدایش «عمامه» را بررسی می‌کنند، یا تعریفی «تاریخی‌نگر» از حجاب ارایه می‌دهند و این هر سه مورد را، صرفاً راه‌آورد آیین اسلام می‌دانند، اندک‌اند (متین و پیمان، ۱۳۸۳: ۹).

تحقیق و پژوهش راجع به پیشینه پوشش زنان در دوران تاریخی از آن جهت مهم و ضروری است که بدانیم پوشش علاوه بر کارکردهای مختلف حفاظتی در مقابل سرما و گرما که در همه جوامع کم و بیش مرسوم بوده، بیان‌گر هویت ایرانی، فرهنگ و اندیشه اجتماعی و اخلاق خانوادگی مردم این سرزمین کهن و ریشه‌دار است. موضوع پوشاک در ایران پشته‌های فرهنگی دارد و به عنوان عادت‌های دیرپا و جریاناتی تاریخی و نمادی از فرهنگ ایرانیان از پیشینیان به ما منتقل شده و میراثی ماندگار است که از پشته‌های ملی برخوردار است و در دوره‌های بعدی با آموزه‌های اسلامی تعدیل و تثبیت شده‌است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۶).

ترددی نیست که زنان، در طول تاریخ از موقعیت و شان بالایی برخوردار نبوده و غالباً مورد بی‌مهری و ظلم و ستم واقع می‌شدند، اما با رشد روز افزون آگاهی‌های بشر و پیشرفت سریع علوم انسانی و اجتماعی، این پرسش مطرح شد که جایگاه واقعی زنان در جامعه و خانواده کدام است و چگونه می‌توان حقوق از دست رفته زنان را استیفا کرد؟ در این راستا، به یقین می‌توان گفت که ادیان الهی به ویژه دین خاتم، بیش از همه به احیای شخصیت والای زن همت گماشته‌اند و خداوند متعال بهترین راه را برای سعادت و رستگاری بشر اعم از زن و مرد فراروی آنان گشوده‌است. معارف و الگوهای حیات بخش اسلام اگرچه در مسیر احیای شخصیت و جایگاه زنان تأثیرات زیادی داشته و دارد، ولی بسیاری از حقایق در پس ابرهای جهل و خرافه پنهان مانده و جامعه زنان هنوز نتوانسته‌اند آن چنان که باید از میوه‌های شیرین فرهنگ دینی بهره‌مند گردند (مرتضایی ارزی، ۱۳۹۰: ۱-۸).

نگارنده کوشیده از طریق مطالعه روی پوشش و حجاب زنان در ادوار تاریخی در قبل از اسلام و سامانیان در بعد از اسلام و از مقایسه جایگاه اجتماعی زنان در این ادوار به نتایجی مشابه دست یابد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع بنیادی و ماهیت آن، توصیفی-تحلیلی است. گردآوری اطلاعات، با روش کتابخانه‌ای به همراه مشاهده تصاویر انجام شده و تحلیل با روش کیفی صورت پذیرفته است. همچنین، شیوه نمونه‌گیری، غیر تصادفی و گزینشی است. در این مقاله، سیر تحول لباس زنان در دوره سامانی و تاثیراتی که از اسلام پذیرفتن را با توجه به نقاشی‌ها، عکس‌ها، کتب و منابع معتبر بررسی شد.

پیشینه پژوهش

از آن‌جا که محتوای اصلی این پژوهش در خصوص تاثیر اسلام بر پوشش زنان دوره سامانی (با توجه به پیشینه تمدنی ایرانی‌گرایی و باستان‌گرایی آن‌ها) می‌باشد، لازم است قبل از هر کاری به نوع پوشش زنان دوره‌های قبل از اسلام پرداخته شود و سپس گونه‌های مختلف پوشش زنان دوره‌های اولیه بعد از اسلام (از جمله سامانیان) استخراج شود و در نهایت، می‌توان به بررسی تاثیر اسلام بر پوشش زنان دوره‌های اولیه بعد از اسلام (از جمله سامانیان) پرداخت. با تحقیق و بررسی‌های انجام شده، متوجه این موضوع می‌شویم کمتر به طور مستقیم به این مقوله پرداخته شده است. از افرادی که به این موضوع توجه نشان داده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: طالب‌پور (۱۳۸۲) با مقاله «بررسی تغییرات پوشش زنان در فلات ایران» به این نتایج رسیده که بیشتر آن‌چه درباره لباس زنان در طول تاریخ تا پایان دوران ساسانی بیان شده است، از بررسی مجسمه‌ها حجاری‌ها و نقاشی‌های به جا مانده است. قدیمی‌ترین تندیس انسانی که در ایران یافت شده است، نشان می‌دهد که در آن دوران، بشر از الیافی نظیر پشم برای خود پارچه می‌بافته و آن را ساده و بدون برش به دور کمر خود می‌پیچیده است. در دوره مادها، زنان از لباس‌های بلند، پرچین و با آستین گشاد استفاده می‌کردند و استفاده از نوارهای تزئینی در لباس آن‌ها رواج داشته است. بیشتر تاریخ‌نویسان درباره پوشاک زنان در دوران باستان سکوت کرده‌اند. این مسئله ممکن است ناشی از دور بودن زنان از فعالیت‌های اجتماعی یا همانندی لباس مردان و زنان باشد. لباس زنان پارسی شبیه لباس مردان و شامل بالاپوش، دامن، کفش، کمربند و چادر بوده است. فقط تاج و چادر ویژه بانوان بوده و لباس آن‌ها را از لباس مردان متمایز می‌کرده است. لباس زنان اشکانی، پیراهن بلند، گشاد، پرچین و آستین‌دار بود. آنان کفش‌های ساده‌ای می‌پوشیدند و

از زیورآلات فراوانی استفاده می‌کردند. لباس زنان در دوره ساسانی اندکی تغییر کرده‌است، اما تغییرات آن نسبت به دوران پیش خیلی قابل توجه نیست. لباس زنان شامل پیراهن، شلوار، چادر و کفش بوده‌است. عدلی (۱۳۷۸) با مقاله «پوشاک ایرانیان» به لباس و پوشاک ایرانیان در دوره ایران باستان پرداخته که با تصاویر زنده و گویا از نقش برجسته‌ها، تندیس‌ها، پلاک‌ها، مهرها و... همراه است. نویسنده در پایان نیز بحثی پیرامون لباس پارسی کدام است، با استناد قرار دادن نظرات محققان و آثار موجود نتیجه می‌گیرد که در سه دوره ماد، اشکانی و ساسانی، شلوار چین‌دار را به کار می‌برده‌اند. در همه دوره‌های مذکور شلوار در جلوی خود بر راستای تیغه پا و زانو به بالا نوار و زینت داشته‌است. زینت روی نوارها از نقوش سه‌گوشی و زیگزاک کم کم به زیورهای گرد مبدل شده‌است. شلوارها قلاب‌دوزی و منقوش می‌شده‌است. نقوش پرندگان که بر شلوار مادها قلاب‌دوزی می‌شده بر پوشاک دیگر دوره‌های بعد نیز انتقال یافته‌است. قباها با الهام‌گیری هر یک پس از دیگری با حفظ اکثر خصوصیات دوره‌های پیش کم کم شکل‌های تازه آشنا به قدیم به خود گرفته‌است. لبه جبهه‌ها و دامن آن‌ها نیز قلاب‌دوزی و منقوش می‌شده‌است. پای افزارها نیز از این نوع زینت برخوردار می‌گردیده و دکمه‌های فلزی و نوارهای قلاب‌دوزی شده داشته‌است. شکل پای افزارهای ساق بلند و بنددار دوره ماد با کمی تغییر تا زمان ساسانیان حفظ شده‌است. پای افزار نوک برگشته سورن اشکانی، یادآور پای افزارهای نوک برگشته مادها و هخامنشی‌ها در تخت جمشید است. پای افزار ساق بلند ساسانی‌ها همان پای افزار سپاهیان اشکانی و گل بندسازی‌ها نیز همان است که در دوره اشکانی‌ها معمول بوده‌است. مؤلف در خاتمه این بحث خود با عنایت به شباهت‌های دور و نزدیک پوشاک از دوره ماد تا دوره‌های پس از آن می‌گوید که می‌توان تصور داشت که پوشاک هر دوره‌ای از دوره‌های گذشته خود با در نظر گرفتن حوزه‌های (مرکزی) چگونه زمینه‌ای داشته‌است. او در ادامه می‌افزاید: برای دوره اسلامی می‌باید به شمال شرقی و مشرق ایران که نهضت‌های سیاسی و اقتصادی اکثراً از آن سوی برخاسته‌است، توجه کنیم، زیرا عباسیان، سامانیان، صفاریان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و تیموریان همه از آن سو سیاست خود را به مناطق دیگر گسترانیده‌اند. ضیاء پور در شروع مبحثی تحت عنوان رابطه‌ها و وجوه اتصال پوشاک‌ها می‌نویسد: «آیا رابطه‌ها و وجوه اتصال پوشاک پس از ساسانی‌ها در اوایل اسلام نیز میان مردم ما همچنان برقرار بوده یا به کلی دگرگون شده و پوشاک دیگری رخنه نموده‌است؟ نویسنده بحث را با پایه‌دار بودن و استواری تمدن ایرانی و رخنه‌ناپذیری آن

از جهت تقلید یا تحمیل آغاز می‌کند و با ارایه تصاویر متعددی از نقش برجسته‌های گچی، بشقاب‌های لعاب‌دار و فلزی و نقاشی‌های دیواری و پارچه‌ها و... از دوره ساسانی و صدر اسلام اوایل اسلام در ایران به وجود زمینه‌های کافی برای ربط دادن دوره ساسانی (با همه وسایل ارتباطی اش) به اوایل اسلام می‌پردازد. او پس از این نتیجه‌گیری کلی با عنایت به آثار و مدارک موجود به شرح پوشاک اوایل اسلامی مردم ایران همچنین زمان سامانیان غزنویان و آل بویه پرداخته و در خصوص لباس و پوشاک دوران‌های مذکور عقیده دارد که مردان ایرانی دارای هفت قطعه لباس و پوشاک شامل قطعات زیر بوده‌اند: کلاه یا سرپوش که مشخصه آن نوک تیز شیاردار، با نوار و حاشیه است. همچنین نواری که مانند اشکانیان، موی سر را در بالای پیشانی جمع می‌کرده‌اند که با عنایت به موارد موجود احتمالاً کلاه‌های نمدی کوتاه نیم‌گرد نیز داشته‌اند. پیراهن بلند با آستین بلند و با نقشی در بازو و دم آستین و گرداگرد دامن دارای حاشیه زینتی بوده‌است. ارخالق. شلوار که در مچ پا جمع می‌شده‌است. قبا. پای افزار که می‌توان به صراحت گفت نوع نیمه ساق بلند آن وجود داشته‌است. کمربند که از نوع چرمی بوده و هم زیوردار و هم بدون زیور آن وجود داشته‌است.

فروزانی (۱۳۸۷) با چاپ مقاله «پایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان دوران سامانیان» با استناد به اطلاعاتی نمونه‌وار از پایگاه ارزشمند سیاسی و اجتماعی زنان فرارود در ادوار قبل از تشکیل سلسله سامانی سخن به میان آمده‌است. همچنین با توجه به اطلاعات موجود نقش زنان در مسایل سیاسی اجتماعی و فرهنگی عهد سامانیان مورد بررسی قرار گرفته‌است. متأسفانه از مقایسه منزلت زنان فرارود پیش از تشکیل حکومت سامانی و موقعیت آنان در دوران زمامداری آن سلسله، به سیر فقه‌رایی‌شان سیاسی و اجتماعی زنان پی می‌بریم. علت انزوای نامطلوب سیاسی و اجتماعی زنان در عهد سامانیان از موضوعات مهمی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌است. نظری (۱۳۹۶) با چاپ مقاله «پوشاک زنان» به این مهم پرداخته که با ورود اسلام به ایران حجاب وارد کشور نشده و بانوان ایرانی از دوران باستان، انواع گوناگون حجاب داشته‌اند. جمالی‌زاده (۱۳۸۹) با چاپ مقاله «پوشش زنان در ایران پیش از اسلام» مطرح کرده که پوشش زنان ایرانی از پشتوانه و زمینه‌های اخلاقی، دینی و اجتماعی برخوردار بوده‌است. با وجود تفاوت‌های اقلیمی در طی زمان‌ها و تحولات اجتماعی و حکومتی تقریباً از وضعیت یکسانی برخوردار بوده‌است و عموماً این پوشش فراگیر و نسبتاً کامل و گشاد و یکنواخت بوده‌است و نشانه‌هایی وجود دارد که نوعی پوشش که بی‌شبهت به چادر امروزی

نیست، در میان زنان ایرانی رایج بوده‌است و حجاب در طبقه زنان اشراف و حکومتی شدیدتر از حجاب در زنان معمولی بوده‌است. محمودی (۱۳۹۲) به بررسی تاریخچه حجاب و عفاف در ادیان و اقوام گذشته پرداخته‌است. در این مطلب، عنوان می‌کند که بنابر گواهی متون تاریخی، در اکثر قریب به اتفاق ملت‌ها و آیین‌های جهان، حجاب در بین زنان معمول بوده‌است؛ هر چند طول تاریخ، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان، تشدید یا تخفیف یافته‌است، ولی هیچ‌گاه به طور کامل از بین نرفته‌است. مورخان به ندرت از اقوام بدوی که زنانشان دارای پوشش مناسب نبوده به و یا صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند، یاد می‌کنند. کهن (۱۳۹۴) با چاپ مقاله «گونه‌شناسی اقشار اجتماعی عصر سامانیان (با تکیه بر پوشاک آن‌ها)»، به این نتیجه رسیده‌است که قشر بندی جامعه سامانی از همان آغاز، مبتنی بر شایستگی و شان درخور افراد بود. دانشمندان در برابر امیران سامانی مجبور به زمین‌بوسی نبودند. در این عصر، با از بین رفتن فاصله قشرهای اجتماعی و نفوذناپذیری آن قشر، جامع‌های به دور از فرهنگ کاستی به وجود آورد و با این تحول، زمینه هر گونه فعالیت و شکوفایی استعدادها فراهم گشت. در این تحقیق، علاوه بر اقشار اجتماعی به پوشاک در عصر سامانی و پوشاکی که اقشار اجتماعی مختلف استفاده می‌کردند نیز پرداخته شده‌است. بی‌باک (۱۴۰۰) با چاپ مقاله «مطالعه پوشش و حجاب زنان ایرانی طی ادوار تاریخی و بررسی پوشش زنان با پیشرفت و توسعه اجتماعی زنان»، با نگاهی تحلیلی به منابعی که آگاهی‌هایی را درباره پوشش و نوع جامعه زنان در ادوار حکومتی ایران تا رسیدن به حکومت اسلامی داشته را مورد مطالعه قرار داده و از مقایسه پوشش زنان درباری هخامنشی با زنان در ادوار دوره‌های اسلامی به خصوص زنان صفوی و رابطه آن با پیشرفت و توسعه جوامع، به نتایجی از جمله عدم پوشش هیچ ارتباطی با مشارکت زنان در امور سیاسی و اداری حکومت‌ها ندارد، حتی جایگاه اجتماعی زنان در دوره اسلامی با داشتن پوشش حجاب خیلی بهتر از ادوار دیگر تاریخی شده‌است. موسوی (۱۳۸۸) به سیر تاریخی حجاب در فرهنگ ایران (از عهد باستان تا دوران قاجار) پرداخته‌است. تیللا (۱۳۷۱) در کتاب *زن در آینه تاریخ* پس از طرح مفصل علل و عوامل تاریخی حجاب، می‌نویسد با توجه به علل ذکر شده و بررسی آثار و نقوش به دست آمده، پیدایش حجاب به دوران پیش از مذاهب مربوط می‌شود و به این دلایل، عقیده عده‌ای که می‌گویند مذهب موجد حجاب می‌باشد، صحت ندارد، ولی باید پذیرفت که در دگرگونی و تکمیل آن بسیار موثر بوده‌است.

پوشش زنان قبل از دوره مادها

سومریانی که پیش از ۳۰۰۰ ق.م در منطقه بین‌النهرین (در راس خلیج فارس و طرفین شط العرب) می‌زیسته و فرهنگ و تمدن باستانی آنان پیش از تمدن بابلیان و آشوریان پیشینه دارد (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۲۹)، زنان روپوشی از روی شانه چپ بر بدن خود می‌انداختند و مردان پوشش خود را به کمر می‌بستند و نیمه بالا تنه‌شان برهنه بود، ولی با پیشرفت تمدن لباس هم بلندتر شد و به جایی رسید که همه بدن خود تا گردن را با آن می‌پوشانیدند (دورانت، ۱۳۴۳: ۱۷۹). بابلیان چهره سامی داشتند. مشکین موی و سیاه چرده بودند. مردان غالباً ریش داشتند و گاهی کلاه گیس بر سر می‌گذاشتند. زن و مرد هر دو گیسوان خود را بلند نگاه می‌داشتند و حتی مردان هم گیسوان خود را فرو می‌ریختند و بیشتر اوقات زن و مرد، خود را با مواد خوشبو معطر می‌ساختند. لباس معمولی هر دو جنس میان بندی از کتان سفید بود که تا نزدیک دو پا را می‌پوشانید و در زنان شانه چپ برهنه می‌ماند. مردان بر این لباس قبا و عبایی می‌افزودند (همان: ۱۸۱). پوشاک مردم این مملکت (کلده و و آشور در بین‌النهرین یعنی سواحل دجله و فرات) انواعی چند داشته، از قبیل قبا و لباده آستین کوتاه و جامعه‌ای دراز سرتا سری. این لباس‌ها را اغلب به چند رنگ می‌بافتند و دست‌دوزی می‌کردند و ریشه می‌دادند، ولی لباس اصلی‌شان پشمی ریشه‌داری بود که در بدو امر مانند لنگ دور کمر می‌پیچیدند، ولی بعدها آن را بزرگتر کرده، تمام بدن را می‌پوشانیدند (آلبرماله، ۱۳۴۵: ۶۷).

پوشش زنان مادی و هخامنشی گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در اواخر هزاره دوم و نخستین سده‌های اول پیش از میلاد، گروه‌هایی از مردمان نژاد هند و اروپایی از آسیای میانه گذشتند و در گستره جغرافیایی ایران پراکنده شدند. گروه نیرومند و بزرگی از آن‌ها که در تاریخ ایران، مادها نام گرفته‌اند، در غرب و شمال غرب فلات ایران فرود آمدند و به زودی پهنه جغرافیایی زیستگاه آن‌ها سرزمین ماد نام گرفت. ایرانیان در هزاره‌های باستانی خود، به جامعه‌ها و آرایش خود ارج فراوان می‌نهادند و همه کوشش و ذوق هنری خود را برای ساخت جامعه‌های زیبا و زیورهای گوناگون نشان می‌داده‌اند (اومستد، ۱۳۷۲: ۲۶-۳۹). دانسته‌های ما درباره بخش‌های مختلف جامعه مادی، به دلیل کمبود منابع نوشتاری هم‌زمان و شواهد باستان‌شناسی روشن، بسیار ناقص و پراکنده است و به همین دلیل، اظهار نظر دقیق درباره مواردی چون وضعیت پوشش زنان مادی و نقش آن‌ها در پیشرفت و

توسعه دشوار و گاهی مخاطره‌آمیز است (فیروزمندی، ۱۳۹۳: ۴۸۹)، اما از روی آثار برجای مانده، به ویژه نقوش آشوری (تصویر ۱) و آثار لرستان (تصویر ۲) و نیز نقوش روی برخی اشیای گنجینه جیحون و سنگ نگاره‌های داسکیلیوم (تصویر ۳) می‌توان تا حدودی درباره وضعیت ظاهری و پوشش زنان مادی به قضاوت پرداخت. مقایسه این نقوش نشان می‌دهد که به رغم شباهت‌های موجود، تفاوت‌هایی نیز در جزئیات پوشش این زنان وجود دارد. این تنوع ممکن است به دلیل پوشش‌های قومی-قبیله‌ای متفاوت بوده باشد یا این که زنان در زندگی روستایی عهد باستان حق انتخاب بیشتری داشته‌اند (مارکوس و میشل، ۱۳۸۵: ۵۳).



تصاویر ۱ تا ۳: بخشی از صحنه کوچ اجباری مادها، برگرفته از نقوش برجسته آشوری در نینوا، قرن ۷ ق.م. (دیاکونوف، ۱۳۷۵: ۱۹۰) / زنی با لباس بلند در مقابل مردی با پوشش مادی، بر روی شی‌ای از گنجینه جیحون، قرن ۶ ق.م. (کخ، ۱۳۷۶: ۲۸۶) / زنی سوارکار و مردی با پوشش مادی، بدون بالاپوش، سنگ نگاره داسکیلیون، قرن ۶ ق.م. (کخ، ۱۳۷۶: ۲۷۴)

پارس‌ها گروه دیگری از تازه‌واردان نژاد آریایی بودند که دوشادوش مادها از آسیای میانه تا کوه‌های زاگرس پیش تاختند و در بخش‌های غربی دریاچه ارومیه جای گرفتند. قبیله‌های گوناگون پارسی در سده هفتم پیش از میلاد، در نتیجه فشار آشوری‌ها و اورارتویی‌ها به سوی جنوب ایران کوچیدند و در سرزمینی پراکنده شدند که از آن هنگام، به نام این تازه‌واردان، سرزمین پارس نام گرفته‌است. مادها و پارس‌ها چنان با هم قرابت و آمیختگی داشته‌اند که گاه تمایز بین آن‌ها مشکل می‌گردد. این موضوع بر تحقیقات پژوهش‌گران در تفکیک پوشاک آن‌ها نیز تأثیر گذاشته‌است. جدا از نوع، سبک و شکل لباس‌های مطروحه، به این نکته باید توجه داشت که در بسیاری از موارد پوشاک مادها و پارس‌ها یکسان بوده به گفته برخی نویسندگان و مورخان کهن، پارس‌ها هم لباس‌های مادها به تن می‌کردند. نه تنها در میان تیره‌های گوناگون پارسی، بلکه در طبقات بالا و پایین، از لشکری و کشوری و زن و مرد همه یکسان جامعه می‌پوشیدند و اگر جامه‌ها فرقی با هم داشت، از بابت جنس و رنگ پارچه و

آرایش‌های آن‌ها بود؛ بدین معنا که در طبقات بالا از پارچه‌های بهتر و گران‌بها تر و پرآرایش‌تر و در طبقات پایین از پارچه‌های ساده و کم‌بها تر استفاده می‌شد. پارسیان از خرد و کلان، زن و مرد، همگی به زیبایی و برازندگی جامعه‌های خود ارجحیت بسیار می‌نهادند و بر آن بودند که جامعه و پوشاک بسانی باشد که گذشته از پوشانیدن بر تن و نگهداری آن از گزند سرما و گرما، آدمی را زیباتر و باوقارتر نشان دهد و بر شخصیت و احترام پوشنده آن بیفزاید، از این‌رو، در برگزیدن جنس و رنگ پارچه‌ها، دقت فراوان به کار برده، با گل‌دوزی‌های سیمین و زرین در سینه و پشت دامن و جاشیه جامعه‌های خود، بر جلال و شکوه آن هر چه بیشتر می‌افزودند (یحیی، ۱۳۴۳: ۱۱). در فرش به دست آمده از پازیریک، زانی دیده می‌شوند که جامه چین‌دار مردان مادی و پارسی پوشیده‌اند و چیزی همچون چادری کوتاه و نازک با دامن نیم گرد روی سر خود انداخته‌اند و کفش‌های آن‌ها همان کفش‌های مردان ماد و پارس است. تنها تفاوتی که در جامه زنان و مردان دیده می‌شود، در آرایش‌های پیش سینه و ریخت یقه جامه آن‌ها است (ضیاپور، ۱۳۴۳: ۷۹).

اسلام و پوشش زنان

واژه حجاب برای پوشش خاصی که در اسلام برای زنان در نظر گرفته شده متداول است، اما این کاربرد به دلیل تفاوتی که با معانی آن در زبان عربی و نیز فرهنگ وحی دارد، همواره مناقشه‌برانگیز بوده است. در زبان عربی، حجاب به پرده‌ای که قلب را از سایر اعضای بدن جدا می‌کند گفته می‌شود. به نکهبان و دربان نیز به این دلیل که مانع داخل شدن افراد می‌شود حجاب گفته می‌شود. آن پوشش «حجاب» نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. استعمال کلمه «حجاب» در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه «پوشش» را به کار می‌بردیم، زیرا معنی شایع لغت «حجاب» پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است، بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند. زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. در برخی از کشورهای قدیم مثل

ایران قدیم و هند چنین چیزهایی وجود داشته‌است، ولی در اسلام وجود ندارد (مطهری، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۵). در آغاز نهضت اسلامی، اعراب بادیه نشین پوشاک‌های ساده سرتاسری برای حفظ بدن از سرما و گرما به تن می‌کردند و از هنر خیاطی کمترین اطلاعی نداشتند، ولی پس از آن که حوزه قدرت و نفوذ سیاسی اعراب به آسیا و آفریقا و اروپا، بسط یافت، این قوم بادیه‌نشین، خواهی نخواهی تحت تاثیر تمدن و فرهنگ ملل مغلوب قرار گرفتند، از این زمان به بعد، دریافتند لباس‌هایی برازنده‌تر از آن چه دارند می‌توان پوشید و طرز پوشیدن بسیاری از ملل مغلوب را اقتباس کردند. شکوه و تجمل زندگی که در میان مردم ایران بسیار پیش رفته بود، اثر خود را برافکار بعضی از آن‌ها بخشید، دربار بغداد احساس کرد که متدرجا زیر تاثیر همسایگان شکست خورده خود قرار می‌گیرد، گسترش تمدن و تجارت موجب پیدایش کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف پارچه‌بافی گردید و شهر بغداد، به زودی صاحب تعداد بسیاری از این‌گونه موسسات شد و تولید انواع پارچه‌های لطیف ابریشمی و زریفت در آن جا رو به تزاید نهاد. در مغرب، بالعکس اعراب، با مورها و بربرها آمیختند، اینان مردمانی خشن بودند که از جهت سطح تمدن از فاتحان خود اعراب نیز در مراحل عقب‌تر قرار داشتند (راوندی، ۱۳۸۳: ۶۳). اطلاع ما از کیفیت و چگونگی البسه مردان و زنان ایران در دوران بعد از اسلام به خصوص صدر اسلام بسیار مبهم و نارسا است. به دنبال ظهور اسلام و فتح ایران در زمان خلفای راشدین، کم کم امپراتوری اسلامی تحت حکومت خاندان بنی‌امیه از سال ۴۰ تا ۱۳۲ق شکل گرفته، توسعه پیدا نمود. خاندان بنی‌امیه از ابتدا دو شاخه بودند که تا سال ۶۴ق شاخه آل سفیان و از آن پس شاخه آل مروان زمام امور را به دست گرفت. وسعت این امپراتوری از غرب آفریقا، دماغه ایبریا تا مرز چین و شمال هند گسترش داشت. تا این که ابومسلم خراسانی خلافت امویان را برانداخت و طاهر ذوالیمین سردار ایرانی به سال ۱۹۸ق بغداد، مرکز خلافت عباسیان را محاصره کرد. در این فواصل، قیام‌ها و جنبش‌های متعددی در نقاط مختلف ایران بر ضد خلفای عرب به وقوع پیوست که سرانجام منجر به تاسیس حکومت‌های ایرانی تبار چون طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل زیار و آل بویه در نقاط و ادوار گوناگون گردید (پیمان، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۸).

پوشاک قشرها و طبقات اجتماعی در عصر سامانیان

تفاوت‌های طبقاتی و صنفی جامعه در این سرزمین فراخ، با آب و هوای متغیر و تولیدات

و محصولات و معیشت‌های مختلف، در گوناگونی و تنوع پوشیدنی‌های مردم تاثیر بسزایی داشت؛ چنان‌که حکمرانان، دولتیان، سپاهیان، اشراف، دانشمندان، فقیهان، قاضیان، صوفیان، پیشه‌وران، کشاورزان، بردگان و دیگر توده‌های مردم، پوشاک خاص خود را داشتند. غیر از این، گرایش‌های مذهبی و قومی و نژادی و تفاوت‌های دینی و نیز توان متفاوت مالی مردم در بهره‌گیری از پوشیدنی‌های گوناگون، نقشی کارگر داشته‌است (کسای، ۱۳۷۵: ۱۲۴) که در زیر به پوشاک طبقات اشاره می‌کنیم:

امیران: ظاهراً امیران برخی از البسه خود را از نوع زندپچی تهیه می‌کردند. این نوع پارچه در روستای زندنه در چهار فرسنگی شمال بخار تهیه می‌شد. از منابع تاریخی، چنین استنباط می‌شود که در دوره‌های بعدی از پارچه زندنیچی برای تهیه لباس غلامان ترکی که به خدمت دربار سامانیان درمی‌آمدند و به مدارج بالاتر می‌رسیدند، استفاده می‌شد؛ چنان‌چه در این منبع آمده‌است «از آن جامه بافتند، به این آب و تاب نیامد و هیچ پادشاه و امیر و رئیس و صاحب منصب نبودی که وی را از این جامه نبودی و رنگ وی سرخ و سفید و سبز بودی و امروز زندنیچی از آن معروفتر است» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۱). به غیر از آن، نوعی کرباس سفید و رنگ نشده نیز مورد استفاده آنان بود. این پارچه بافتی درشت و قیمتی همچون دیبا داشت (همان: ۲۸-۲۹). از دیگر پارچه‌های مورد استفاده امیران، پارچه ابریشمین بود. از جامه‌های دیگر، می‌توان به جامه «ویذاری» اشاره کرد. ویذار روستایی در دو فرسخی سمرقند بود که در آن جا پارچه نخی ویذاری را از پنبه می‌بافتند. بنابر قول (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۵۲) اندازه و شکل‌های گوناگون داشت. این پارچه ضخیم و پردوام بود و جامه‌ای زمستانی به‌شمار می‌رفت که آن را بر روی دیگر البسه خود می‌پوشیدند. «از سمرقند تا ویذار دو فرسنگ است و در این جا پوشاکی از پنبه سازند که ۲۰ دینار بها دارد و به پوشیدن آن افتخار کنند»

وزیران: در عصر سامانیان، وزیران در زمستان از جامه ویذاری استفاده می‌کردند و نیز کرباس‌های پنبه‌ای سفید و رنگ نشده زندنیج بخارا که دارای بافتی درشت بود، برای تهیه بالاپوش و قبا به کار می‌بردند. به‌جز این‌ها از جامه‌های چاچی (شاشیه) نیز استفاده می‌شد. به همراه لباس‌ها، شمشیری که بر کمربندی مرصع حمایل بود به خود گونه‌شناسی اқشار اجتماعی عصر سامانیان می‌آویختند (متز، ۱۳۶۴: ۱۴۵). کلاه‌هایی که بر سر می‌گذاشتند مثلث شکل و بلند و نیز استوانه‌ای شکل بلند بود (گیرشمن، ۱۳۷۸: ۳۲۹).

سپاهیان: جامه سپاهیان سامانی جامه‌هایی ملون و رنگارنگ بود. جنس این لباس‌ها

اکثر از کرباس بود (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۱۲). آن‌ها قبا‌های جلوبازی که آستین تنگ داشتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۲۸) و تا حدود زانو می‌رسید، می‌پوشیدند. رنگ آن‌ها سرخ و گاهی نیز همچون جامه نخی و نرم و یزاری زردرنگ بود (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۲۵۹). سرداران سپاه چکمه نیز به پا می‌کردند (ابن ثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۵). همچنین آنان گاه رانین‌های چرمی را به‌صورت دو تکه چرم جدای از هم که در محل کمر با تسمه‌های به هم وصل می‌شد و یا به‌صورت یک تکه چرمی که از کمر تا حدود زانوان قسمت جلوی بدن را می‌پوشید به خود می‌بستند. گاه به‌جای خودهای آهنین و نیم‌دایره‌های، کلاه‌های نیم‌دایره‌های بلند و سه‌گوش مثلثی شکل بر سر می‌گذاشتند و بدین ترتیب، از گوش‌ها محافظت می‌نمود. اکثراً رنگ این کلاه‌ها سیاه بود. آن‌ها همچنین بیشتر از شمشیرهای هندی و یمانی استفاده می‌کردند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۹۲).

خطیبان و روحانیون: لباس خطیبان و روحانیون در خراسان تنها یک دراعه (نیم‌تنه) در زمستان و تابستان بود. آن‌ها موزه می‌پوشیدند و کمتر نعلین به پا می‌کردند. در ماوراءالنهر قاضیان قبا می‌پوشیدند. فقیهان و بزرگان طبلسان بر تن می‌کردند و پوشاک زمستانی ویژه‌ای داشتند؛ چنان‌که دراعه را بر روی لباس می‌پوشیدند و طبلسان را بر روی عمامه می‌نهادند و در اطراف دراعه از پشت می‌آویختند (کسایی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

کاتبان: کاتبان در خراسان لباسشان با عالمان متفاوت و پایین‌تر از آنان بود (همان: ۱۲۸-۱۲۹).

بازرگانان و تجار: بازرگانان و تجار بزرگ، طبلسان پوشند بی‌حنک و پایین از ایشان، نه طبلسان دارند و نه حنک، هر کس بخواهد می‌تواند اسب‌سواری کند. در ماوراءالنهر کسی جز (فقیهان) بزرگ (یا بیگانگان) طبلسان نپوشد. پاپوش‌های ایشان عموماً کفش‌های نوک‌تیزی بود که غالباً نوک آن به طرف عقب برگشته بود و دارای پاشنه‌ای کوتاه بود، البته از پاپوش‌های ساده نیز استفاده می‌کردند که جنس آن‌ها اکثر از چرم بود و رنگ زرد داشت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۲).

مردم عادی: یکی از مهمترین مسائل مربوط به لباس مردم در عصر سامانیان، نوع سرپوش و کلاهی است که آنان به‌کار می‌بردند. مردم بخارا مانند دیگر نواحی ماوراءالنهر کلاه بند نوک‌دار و نسبتاً درازی بر سر خود می‌گذاشتند که نوعی قلنسوه به‌شمار می‌رفت (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۰۴). معمولاً در نوک کلاه آویزهای به‌صورت منگوله و یا چیزی شبیه به آن

وصل می‌کردند. نوع دیگری از این کلاه‌ها به صورت کلاه مثلث‌شکل و درازی بود که نوک آن را چیده بودند (گیرشمن، ۱۳۷۸: ۳۲۹). از کلاه‌های دیگری که مورد استفاده قرار می‌گرفت و ظاهراً بیشتر مردم مرفه و متمول تر آن را به کار می‌بردند، کلاهی بود که شکلی دوزنقه‌ای داشت و در آن برش‌هایی بود که دو لبه بالای کلاه را به صورت دو منحنی در می‌آورد (راوندی، ۱۳۶۷: ۷۷). آنان هم‌چنین از مندیل‌هایی با نوعی عمامه سفید پنبه‌ای که گاهی ساده و گاه نقش‌دار حاشیه‌دار بود و در قومس تهیه می‌شد و دو نوع کوچک و بزرگ داشت نیز استفاده می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۶۷). هم‌چنین کرباس را برای تهیه دستار سر، به کار می‌بردند (متر، ۱۳۶۴: ۲۰۰). از به کار بردن طیلسان به وسیله مردمان عادی گزارشی نرسیده، مردم عادی در تابستان معمولاً پیراهن‌های نازک بر تن می‌کردند جنس آن‌ها پنبه حریر و یا دیبا بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۸۱). پوشیدن جامه سیاه و گاه سفید در سوگ در گذشتگان مرسوم بود. کفن مردگان پارچه نخی سفید بود که گویا در انتخاب آن ثروتمندان تفنن‌ها می‌کردند و مجلس عزا و ماتم برای بزرگان سه روز گرفته می‌شد (سبکی، ۱۳۸۳: ۱۸۳). اقلیت‌های دینی در اسلام به پوشیدن لباس‌هایی غیر از لباس مسلمان ملزم بودند تا از مسلمانان باز شناخته شوند. این رسم دست کم از سال ۱۹۱ ق. لازم الاجرا بوده‌است (کسای، ۱۳۷۵: ۱۳۴). از اقلیت‌های دینی که در ایران در سرزمین‌های تحت حکومت سامانیان زندگی می‌کردند، می‌توان به یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان اشاره کرد.

یهودیان: غبار نشان ویژه یهودیان بود (ثعالبی، ۱۳۶۶: ۲۶۵) و آن پارچه‌ای بود به رنگی غیر از رنگ لباس که بر کتف می‌دوختند. این پارچه زردرنگ بود و جامه‌ای که از آن می‌دوختند، عسلی نام داشت.

مسیحیان: زنار رشته‌ای بود که مسیحیان به کمر می‌بستند تا از دیگر مردم مجزا باشند (کسای، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

زرتشتیان: آن‌ها به آیین خود لباس می‌پوشیدند و کمر بند بافته شده از نخ پشم سفید گوسفند که به آن گستی می‌گفتند را به نشانه سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، سه دور به دور کمر می‌پیچیدند

نتیجه

این مقاله مقایسه دو مقوله پوشش و حجاب و تاثیر آن با موقعیت اجتماعی زنان در دو

دوره کاملا متفاوت است که به نتایج زیر رسیده‌است. در دوره هخامنشی، به دلیل نبودن متون تخصصی مبنی بر پوشش و یا جایگاه اجتماعی زنان، از تفسیر نقوش و مهرهای به جا مانده از این دوره، استفاده شده، زنان در این دوره، دارای یک جایگاه اجتماعی بوده‌اند که باز به دلیل مجهولات بسیار زیاد نمی‌توان تفسیر خاصی در مورد جایگاه آنان کرد و فقط بنا به مدارک و شواهد در دست، می‌توان به زنان عامه و زنان درباری اشاره کرد که پوشش زنان در این دوره در حد عرف اجتماع آن زمان بوده و تقریباً از حجاب دینی (زردتشی) خاص آن دوره برخوردار بودند، اما در دوره بعد از اسلام با توجه به منابعی که بیشتر سفرنامه‌های نویسندگان غربی و مستشرقین است، می‌توان به این نتیجه رسید که جایگاه اجتماعی زنان بستگی به طبقات آنان دارد که حجابشان هم بر حسب طبقه‌ای که در آن قرار داشتند، متغیر بوده؛ به طوری که حتی در مواردی پوشش و حجاب زنان، با آن چه که در صدر اسلام و یا احادیث آمده متضاد بوده، اما باز این تغییرات در با توجه به حکومت شاهی با شاه دیگر متفاوت بوده‌است. از مقایسه کلی این دو مقوله در دو زمان متفاوت، می‌توان به این نتیجه کلی رسید که حجاب و پوشش به تنهایی نمی‌تواند در تغییر جایگاه اجتماعی زنان دخالت داشته باشد و دلیلی نیز از وجود عدم پوشش (بی‌حجابی) باعث پیشرفت و یا تغییر جایگاه اجتماعی زنان بوده، در دسترس نیست.

منابع

- بی‌باک، شهرام. (۱۴۰۰). «مطالعه پوشش و حجاب زنان ایرانی طی ادوار تاریخی و بررسی پوشش زنان با پیشرفت و توسعه اجتماعی زنان». *مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری*. ۳(۶). ۱۴۲-۱۵۸.
- جمالی‌زاده، احمد. (۱۳۸۹). «پوشش زنان در ایران پیش از اسلام». *مطالعات ایرانی*. ۹(۱۷). ۶۷-۸۶.
- شعبانی، محمد و زارعی، محمد ابراهیم. (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل نقوش پرنده سفالینه‌های اسلامی نیشابور با پرندگان موجود در زیست بوم منطقه». *هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*. ۲۵(۴). ۱۶-۵.
- طالب‌پور، فریده. (۱۳۸۲). «بررسی تغییرات پوشش زنان در فلات ایران». *جلوه هنر*. ۲۲(۲). ۱۵-۴.
- عدلی، عزیزه. (۱۳۷۸). «پوشاک ایرانیان». *کتاب ماه هنر*. ۱۷(۱۸). ۶۴-۶۵.
- کهن، فرحناز. (۱۳۹۴). «گونه‌شناسی اقشار اجتماعی عصر سامانیان (با تکیه بر پوشاک آن‌ها)». *مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*. ۱۲(۳۷). ۱۱۹-۱۵۲.

گونه‌شناسی پوشش زنان دوره سامانی و میزان تاثیرپذیری آن از اسلام با توجه به پیشینه تمدنی آن ■ ۱۰۳

کخ، هایدماری. (۱۳۷۶). *زبان داریوش*. تهران: کارنگ.
موسوی، سیدقاسم. (۱۳۸۸). «نگاهی بر سیر تاریخی حجاب در فرهنگ ایران (از عهد باستان تا دوران قاجار)». فرهنگ. (۷۰). ۲۹۵-۳۱۸.
نظری، ساره. (۱۳۹۶). «پوشاک زنان در پنج دوره تاریخی پس از ورود اسلام». *پژوهش در هنر و علوم انسانی*. ۲(۳). ۱۰۱-۱۱۲.

